

Awards No. 544-298-2

پرونده شماره ۲۹۸

شعبه ۲

حکم شماره ۵۴۴-۲۹۸-۲

DUPLICATE
ORIGINAL

نسخه برابر اصل

جیمز ام. سقیع،

مایکل آر. سقیع و

آلن جی. سقیع،

خواهانها

- و -

جمهوری اسلامی ایران

خوانده

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دیوان داورى دعاوى ایران - ایالات متحده
FILED	ثبت شد
DATE 26 JAN 1993	
	تاریخ ۹ / ۱۷ / ۱۳۷۱

تصحیح متن فارسی حکم

بدینوسیله تصحیحات زیر در متن فارسی حکم این پرونده که در تاریخ ۲ بهمن ۱۳۷۱ (۲۲ ژانویه ۱۹۹۳) ثبت شده است بعمل می آید:

۱- صفحه ۳، ردیف ۳، باید بدین ترتیب خوانده شود:

آقای خیام داداشزاده

۲- صفحه ۱۸، بند ۲۴، آخر سطر اول:

... بیانیه‌های الجزایر، (بجای بیانیه‌های الجزیره)

۳- صفحه ۲۱، بند ۳۰، سطر سوم:

... برگهای سهام (بجای گواهی‌نامه‌های سهام)

۴- صفحه ۲۹، سطر هفتم:

... [تاسیس نوین] ... حذف گردد.

۵- صفحه ۳۸، بند ۵۶، سطر دوم:

... هیچگونه ... حذف گردد.

۶- صفحه ۳۹، بند ۵۷، سطر دوم:

قابل توجیه (بجای موجه)

۷- صفحه ۴۲، بند ۶۲، سطر آخر:

نوظهور (بجای نوظور)

۸- صفحه ۴۴، بند ۶۷، سطر سوم:

قانون حفاظت (بجای قانون حفظ)

۹- همانجا، سطر آخر:

بند (بجای ماده)

۱۰- صفحه ۴۵، بند ۶۸، سطر پنجم:

قانون حفاظت (بجای قانون حفظ)

۱۱- صفحه ۵۰، بند ۷۶، اول سطر پنجم:

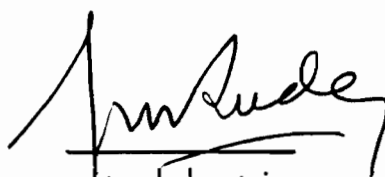
حفاظت (بجای گسترش)

۱۲- صفحه ۶۵، سطر نهم:

پاپ (عامیانه) (بجای مردم پسند)

یک نسخه از صفحات تصحیح شده ضمیمه است.

لايه، به تاريخ ۱۳۷۱/۱۱/۶ برابر با ۲۶ ژانويه ۱۹۹۳



خوزه ماریا رودا
رئیس شعبه دو

به نام خدا
کوروش ح. عاملی

کوروش ح. عاملی

George N. Aldrich
جرج اچ. آلدریچ

آقای محمود دانشبدي،

مشاور مالي خوانده

آقای خيام داداشزاده،

مشاور خوانده

آقای رامين حبيب‌الهي،

مشاور مالي خوانده

آقای جان آلدی،

شاهد

آقای رابرت ا. جونز،

شاهد

آقای عبدالحميد محلاتي،

شاهد

آقای ريستو سلاما،

شاهد

آقای ايرج اكبريه،

مشاور خوانده

آقای علي صرافي،

دستيار نماينده رابط.

سایر حاضران:

خانم لوسي اف. ريد،

نماينده رابط ايالات متحده امريكا

آقای مايكل اف. رابوين،

قائم مقام نماينده رابط ايالات متحده.

اینک و شرکت ملی نفت ایران و دیگران، چاپ شده در 15 Iran-U.S. C.T.R. 23, 101. مبلغ ۳۰،۷۸۳،۰۹۰/ـ دلار بابت ۵۰ درصد سهم خواهان در سدکو به نفع وی حکم داده شد که بدین ترتیب ۰/۲ درصد سهم مورد اختلاف نیز در آن منظور گردید. بنگرید به همان ماعخذ، بند ۵۸۰،
• 15 Iran-U.S. C.T.R. at 183

۲۳ - مالکان انتفاعی اموال دیگر نیز می‌توانند مستقیماً اقامه دعوی کنند. مقایسه کنید با : حکم شماره ۲-۳۵-۲۱۹ مورخ دهم فروردین ماه ۱۳۶۲ [۳۰ مارس ۱۹۸۳] در پرونده بنجامین آر. ایسایا و بانک ملت، چاپ شده در 2 Iran-U.S. C.T.R. 232 (حکم بر این مبنا صادر شد که خواهان ثابت کرد که انتفاعاً صاحب وجوهی بوده که به خواننده پرداخت شده و خواننده من غیر حق آنها را نگهداشته بوده است). همچنین بنگرید به : حکم شماره ۲-۱۹۶-۳۵۳ مورخ ۲۶ اسفندماه ۱۳۶۶ [۱۶ مارس ۱۹۸۸] در پرونده مادرن فیلم کورپوریشن و جمهوری اسلامی ایران چاپ شده در 18 Iran-U.S. C.T.R. 150 (که در آن، ادعای داراشدن بلاجهت به علت عدم اثبات مالکیت انتفاعی وجوه متنازع‌فیه مردود شناخته شد).

۲۴ - توجه دیوان به موضوع مالکیت انتفاعی طبیعتاً از مفاد بیانیه‌های الجزایر، علی‌الخصوص اصل کلی ب ناشی می‌شود که اشعار می‌دارد قصد هر دو طرف اینست که "کلیه دعاوی بین هر دولت با اتباع دولت دیگر را لغو و موجبات حل و فصل و ابطال کلیه این دعاوی را از طریق یک داوری لازم‌الاجرا فراهم نمایند." بند ۱ ماده دو و بندهای ۱ و ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل، صلاحیت رسیدگی به دعاوی ناشی از دیون، قراردادهای ضبط اموال و یا هر اقدام دیگری را که مؤثر در حقوق مالکیت باشد، به دیوان تفویض کرده و اصطلاحات "تبعه" و "ادعاهای اتباع" را با اشاره به کسانی تعریف می‌کند که خواه مستقیماً و خواه بطور غیرمستقیم دارای

مدعی ۱۵۰ سهم است که اسما" به سه نفر از کارمندان تعلق دارد و آآن سقیع مدعی مالکیت ۳۵۵ سهم است که اسما" متعلق به هفت نفر از کارمندان است.

۲۹ - خواهانها ادعا می‌کنند که نوزده فقره موافقت نامه منعقدہ با سهامداران نزد دولت ثبت شد و نسخه‌هایی از موافقت نامه‌های مزبور را نیز تسلیم کرده‌اند. خوانده انکار نمی‌کند که این نوزده فقره موافقت نامه امضا شده، ولی می‌گوید که در پرونده نوظهور در اداره ثبت شرکتها ثبت نشده‌اند. در تاریخ ۲۵ خردادماه ۱۳۶۷ [۱۵ ژوئن ۱۹۸۸] دیوان با صدور دستوری خوانده را ملزم نمود که کلیه مدارک مربوط به نوظهور را که در پرونده کلاسه ۷۹۸۷ دفتر ثبت مالکیت شرکتها موجود است تسلیم کند. چنانچه محتویات پرونده مزبور تسلیم شده بود، امکان داشت بتوان اجراز کرد که موافقت نامه‌های سهامداران به ثبت رسیده بوده است یا خیر. برای مثال، شاید مدارک داخلی نشان می‌داد که آیا کلیه محتویات پرونده تسلیم شده بوده است یا خیر. لکن، خوانده در پاسخ به دستور دیوان هیچ مدرکی تسلیم نکرد. در هر حال، به نظر دیوان، برای اینکه موافقتنامه‌های مزبور بین طرفین نافذ و قابل اجرا گردند، نیازی به ثبت آنها در دفتر ثبت شرکتها نبوده است.

۳۰ - موافقت نامه‌های سهامداران از لحاظ فحوای اصلی عبارات عینا" نظیر یکدیگرند: در یکایک آنها، دریافت وجه وام برای خرید [سهام] از یکی از خواهانها اعلام و ذکر شده است که رسیدهای موقت و (در صورت وجود) برگهای سهام "تا پس از پرداخت کلی بدهی ظرف حداکثر یک سال تمام از تاریخ [موافقت نامه] نزد [خواهانها] باقی خواهد ماند" و "کلیه سهام آقای ... در [نوظهور] تا بازپرداخت [وام] نزد آقای ... سقیع باقی خواهد ماند و آقای ... یا قائم مقام قانونی وی در هیچ تاریخی قبل از آن حق گرفتن سهام را ندارد". سهامداران وکالت بلاعزل و از جمله این حق را به خواهانها دادند تا قبل از ادای دین، سهام را منتقل نمایند. در پایان هر یک از موافقت نامه‌ها

مدارک خواهانها نشان داده است که این سه نفر جزو کسانی هستند که خوانده بین ماه اکتبر ۱۹۸۰ و فوریه ۱۹۸۱ از شرکتهای نوظهور و نوین کنار گذاشت. بنگرید به: بند ۷۲ زیر. با توجه به کلیه ادله، دیوان متقاعد شده است که نوین صرفاً با سرمایه نوظهور و مجزا از آن تشکیل شده و هر دو شرکت نوظهور و نوین در عمل، دستگاه واحدی باقی ماندند که به کار تولید و توزیع اشتغال داشتند. بیشتر مقرون به صحت است که مالکان نوظهور مالک نوین نیز بوده باشند. اظهاریه‌های کتبی سه سهامدار در این مورد که در همان زمان تنظیم شده، بیشتر قابل قبول است تا شهادتنامه‌های بعدی که خوانده تسلیم کرده است. دیوان نتیجه می‌گیرد که آقایان شاهومیان، سپهران و مارتین سهامدار اسمی بوده‌اند و صاحبان واقعی نوین همان سهامداران نوظهور بوده‌اند. در مورد سهام نوین، نقل و انتقالی نظیر آنچه که در مورد سهام نوظهور در اوت ۱۹۷۷ و بعد از آن صورت گرفت، به عمل نیامد و لذا خواهانها استحقاق دارند بابت ۹۳/۵ درصد ارزش نوین مطالبه غرامت کنند.

۴۴ - مطالب راجع به مالکیت سهام در پرونده حاضر به شرح زیر خلاصه می‌شود که خواهانها ثابت کرده‌اند که - مستقیماً یا بطور غیرمستقیم - انتفاعاً صاحب ۴۳۳۷ فقره سهم یعنی ۸۶/۷۴ درصد سهام منتشره نوظهور بوده‌اند. به علاوه، خواهانها مالکیت خود را بر ۹۳/۵ درصد نوین ثابت کرده‌اند.

ب - اخطار مندرج در رأی پرونده الف - ۱۸

۴۵ - یکی از خواهانهای پرونده حاضر به نام آلن سقیع دارای تابعیت مضاعف ایران و ایالات متحده است. صلاحیت دیوان نسبت به ادعای وی، مبتنی بر این یافته است که تابعیت غالب و مؤثر وی طی دوره ذیربط، تابعیت ایالات متحده بوده است. بنگرید به: بندهای ۱۷-۱۳ قرار اعدادی شماره ۲-۲۹۸-۶۶،

۵۳ بالا) اعلام کرده، اصل منصفانه‌ای که این قاعده مبین آن است، علی‌الاصول می‌تواند شمول وسیعتری داشته باشد. حتی در مواقعی که ادعای فرد دارنده تابعیت مضاعف مربوط به منافی که به موجب قانون مختص اتباع ایران نیست، و ادله موجود نیز این نتیجه‌گیری را لازم آورد که فرد دارنده تابعیت مضاعف از تابعیت مضاعف خود به گونه‌ای استفاده کرده که نباید اجازه وصول خواسته وی داده شود، دیوان باز می‌تواند اخطار مذکور را اعمال نماید.

۳ - شمول اخطار نسبت به ادعای آلن سقیع

۵۵ - خواننده استدلال می‌کند که اخطار [مندرج در رأی] الف - ۱۸ مانع طرح ادعای آلن سقیع می‌شود. مبنای این استدلال قانون گسترش مالکیت است که مالکیت خارجی را در صنایع سلولزی به ۲۵ درصد محدود می‌کرد. صاحبان و مدیران نوظهور در سال ۱۹۷۶ متوجه شدند که قانون گسترش مالکیت شامل نوظهور خواهد شد و اقدام به تجدید سازمان نوظهور و تغییر نحوه توزیع سهام کردند. بنگرید به: بند ۷ بالا. بدنبال نقل و انتقال سهام، نوظهور صورت اسامی سهامداران ایرانی و خارجی را به دولت تسلیم کرد. تعداد سهام متعلق به خارجی ۲۵ درصد کل سهام بود و آلن سقیع با ۴۸/۲۴ درصد سهام در فهرست سهامداران ایرانی منظور شده بود. طبق اظهار خواننده، این کار در مفهوم اخطار رأی الف - ۱۸ تقلب آمیز بوده، ایجاب می‌کند که ادعای آلن سقیع رد شود.

۵۶ - خواهانها تصدیق می‌کنند که اقداماتی برای کاهش آثار نامطلوب قانون گسترش مالکیت انجام دادند، اما تکذیب می‌کنند که پیرو آن قانون نقل و انتقالی در مورد سهام صورت گرفته باشد و لذا اظهار می‌دارند که قانون مزبور قبل از آنکه عملاً با وقوع انقلاب لغو شود، هرگز نسبت به نوظهور اجرا نشد. خواهانها مضافاً می‌گویند که به هر تقدیر، طبق مفهوم ماده ۴ آئین‌نامه قانون گسترش

مالکیت، محدودیت ۲۵ درصد عرضه سهام خارجی شامل شرکتهایی مثل نوظهور نمی‌شد. (۹)

۵۷ - استدلال خواهانها دایر بر اینکه ماده ۴ آئین‌نامه قانون، محدودیت ۲۵ درصد عرضه سهام خارجی را رفع کرده، قابل توجیه است، اما خوانده چنین استدلالی را قبول ندارد و موضوع کاملاً روشن نیست. در جلسه استماع خواهانها استدلال کردند که تبصره ۱ ماده ۴ بدان معنی است که خواهانها می‌توانستند ۴۷/۶ درصد سهام نوظهور را نگهدارند (بدین ترتیب که با عرضه ۴۹ درصد از ۹۳/۵ درصد سهام به عموم، ۴۷/۶ درصد کل سهام برای آنان باقی می‌ماند)، و نه فقط ۲۵ درصد. از سوی دیگر، ظاهراً خواهانها در سال ۱۹۷۷ تصور می‌کردند که مالکیت سهام

۹ - خواهانها استدلال می‌کنند که مقررات زیر که توسط شورای گسترش مالکیت واحدهای تولیدی اعلام شد، اجازه می‌داد که تعداد سهام متعلق به اتباع خارجی در نوظهور از ۲۵ درصد تجاوز کند. "جدول" مورد اشاره در مقررات مالکیت سهام خارجی را در صنایع سلولزی به ۲۵ درصد محدود می‌کرد:

ماده ۴ - حداکثر سهم متعلق به سهامداران خارجی در هر واحد مشمول با توجه به کیفیت تکنیک و نوع صنعت مربوط و احتیاج به سرمایه‌گذاری خارجی طبق جدولی که به تصویب شورای گسترش مالکیت رسیده و ضمیمه این آئین‌نامه می‌باشد مشخص می‌گردد.

تبصره

در مورد واحدهای مشمول که قبل از تصویب قانون گسترش مالکیت به ثبت رسیده‌اند و قسمتی از سهام آنها متعلق به سهامداران خارجی است، هرگاه با عرضه ۴۹٪ سهام خارجی مجموع سهم باقیمانده خارجی مطابق جدول مزبور یا بیشتر از آن باشد همان ۴۹٪ را عرضه خواهند کرد و هرگاه از درصدهای ذکر شده در جدول فوق کمتر بشود به خواست سهامداران خارجی میزان عرضه سهام آنها مقداری خواهد شد که بتوانند حداکثر مذکور در جدول فوق را حفظ نمایند. در اینمورد از کل سهام باقیمانده ۴۹٪ عرضه خواهد شد. [خط تأکید اضافه شده است.]

خارجیان در نوظهور به ۲۵ درصد محدود شده بود و به همین سبب، با نقل و انتقالات سهام، دقیقاً ۲۵ درصد سهام نوظهور به نام اتباع خارجی ثبت گردید و آلن سقیع به عنوان تبعه ایران به مقامات ایرانی معرفی شد. با توجه به رأی دیوان در بند ۵۹ زیر، دیوان نیازی به تشخیص این موضوع نمی‌بیند که کدامیک از این دو تفسیر از قانون و آئین‌نامه آن صحیح بوده است.

۵۸ - دیوان متذکر می‌شود که در پرونده‌های دارندگان تابعیت مضاعف که در بالا ذکر شد، خواهانها تابعیت ایرانی را یا به سبب تولد کسب کرده بودند یا اتباع امریکایی‌ای بودند که به سبب ازدواج با یک ایرانی، خود به خود تابعیت ایرانی را بدست آورده بودند. در مورد تابعیت ایرانی آلن سقیع، دیوان با مجموعه‌ای از اوضاع و احوال متفاوت و شاید منحصر به فرد مواجه است که وضع او را از سایر موارد متمایز می‌کند.

۵۹ - آلن سقیع در تاریخ ۲۸ فروردین ماه ۱۳۳۶ [۱۷ آوریل ۱۹۵۷] در تهران، ایران، از پدر و مادر امریکایی زاده شد و بدان سبب، به موجب قوانین ایالات متحده، تابعیت امریکایی حاصل کرد. چنانکه در قرار اعدادی دیوان در پرونده حاضر ملاحظه شد، آلن با رسیدن به سن ۱۸ سالگی از هرگونه حقی نسبت به تابعیت ایرانی که به سبب تولد در ایران می‌توانست داشته باشد اعراض کرد. در تاریخ ۱۷ خردادماه ۱۳۵۴ [هفتم ژوئن ۱۹۷۵] دولت ایران این اعراض وی را پذیرفت. اما در تاریخ ۱۶ دیماه ۱۳۵۵ [ششم ژانویه ۱۹۷۷] آلن از کنسولگری ایران در نیویورک تقاضای اعاده تابعیت ایرانی کرد. تقاضای او پذیرفته شد و ظاهراً در تابستان سال ۱۳۵۶ برای وی شناسنامه ایرانی صادر گردید. بنگرید به: بند ۶ قرار اعدادی شماره ۲-۲۹۸-۶۶ مذکور در بالا. 5 Iran-U.S. C.T.R. at 14. تصویری که از این واقعیات پدید می‌آید اینست که آلن سقیع در سال ۱۹۷۷ یعنی چند ماه قبل از آنکه خواهانها چند فقره

شامل آن نوع شرکت نمی‌شود.

۶۱ - ادعای آلن سقیع راجع به علائق مالکانه‌اش در نوظهور را می‌توان بر حسب نوع سهم، به سه دسته تقسیم کرد:

- (۱) سهامی که به نام آلن سقیع ثبت شده و او شخصا مالک انتفاعی آنها بوده (۲۵۱ سهم)،
- (۲) سهامی که به نام آلن سقیع ثبت شده اما انتفاعاً به جیمز سقیع (۱۸۱۸ سهم) و یا به مایکل سقیع (۳۴۳ سهم) تعلق داشته،
- (۳) سهامی که انتفاعاً متعلق به آلن سقیع بوده، اما به نام هفت نفر کارمند ایرانی شرکت ثبت شده (۳۵۵ سهم).

۶۲ - با توجه به یافته‌های مندرج در بند ۵۹ بالا، روشن است که اخطار هم شامل سهام دسته اول و هم شامل سهام دسته سوم می‌شود. آلن سقیع به عنوان تبعه ایران، انتفاعاً صاحب آن سهام بوده است. بر این اساس، دیوان به موجب اخطار، ادعای وی را نسبت به ۶۰۶ سهم نوظهور رد می‌کند.

۶۳ - اما اخطار نمی‌تواند شامل سهام طبقه دوم شود، زیرا سهام مزبور به نام آلن سقیع ثبت شده، اما حقوق انتفاعی مالکیت آنها به جیمز و مایکل سقیع تعلق داشته است. در واقع، جیمز و مایکل سقیع بابت آن سهام خواهان محسوب می‌شوند، یعنی انتفاعاً صاحب سهامی هستند که اسماً به آلن سقیع تعلق دارد. اخطار مورد بحث شامل آن دو نفر نمی‌شود، زیرا آنان تابعیت مضاعف ندارند. این واقعیت که آلن سقیع را می‌توان از لحاظ سهام مزبور تبعه ایران دانست، تأثیری در وضعیت آندو به عنوان خواهان نمی‌گذارد. دیوان حقوق آنان را به عنوان مالکان انتفاعی، نسبت به مطالبه غرامت بابت اقدامات موثر بر حقوق مالکانه‌شان پذیرفته است. بنگرید به: بند ۲۶ بالا.

حکم شماره ۲-۵۷-۴۶ مورخ چهارم خردادماه ۱۳۶۲ [۲۵ مه ۱۹۸۳] ص ۷، (چاپ شده در 334, 338 Iran-U.S. C.T.R. 2) ، دیوان نظر داد که نوظهور در تاریخ ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] تحت کنترل دولت ایران بوده و لذا ادعای مطروح علیه نوظهور، ادعایی است علیه "ایران" در مفهوم بند ۳ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی. خواهانها استدلال می‌کنند که سلب مالکیت نوظهور و نوین در نتیجه آن تصمیم، اکنون اعتبار امر مختوم دارد. اما چنین استدلالی سوء تعبیر از تصمیم متخذه در پرونده کیمبرلی - کلارک است. این مسأله صلاحیتی که آیا شرکتی تحت کنترل دولت ایران بوده است یا خیر، جدا از این مسأله است که آیا آن شرکت صادره شده است یا خیر. این واقعیت که شرکتی، یک واحد تحت کنترل بوده، دلیلی موثر در مقام است، اما دلالت قطعی بر صادره شدن آن ندارد. بنگرید به: ص ۱۹ حکم پرونده فورموست تهران، اینک و دیگران ، مذکور در بالا، چاپ شده در 10 Iran-U.S. C.T.R. at 241 و ص ۴۰ قرار اعدادی شماره ۳-۱۲۹-۵۵ در پرونده سدکوه، اینک و شرکت ملی نفت ایران و دیگران، مذکور در بالا، Iran-U.S. C.T.R. at 277 9. بنابراین لازم است ماهیت این موضوع بررسی و ادله موجود مورد سنجش قرار گیرد.

۶۷ - اختلاف نظری در این باب وجود ندارد که سازمان صنایع ملی در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ [۱۳ مه ۱۹۸۰]، "سرپرستی" برای نوظهور تعیین کرد. مبنای قانونی این انتصاب ظاهراً "قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران بود. طبق اظهار خوانده، بند ج آن قانون اجازه می‌داد که شرکتهایی که بدهی آنها از دارایی آنها بیشتر بود، موقتاً تحت مدیریت دولت قرار گیرد. خواهانها مدرکی تسلیم کرده‌اند دایر بر اینکه نقش سرپرست ظاهراً این بوده است که در جریان حسابرسی شرکت برای تشخیص این که نوظهور مشمول بند (ج) می‌شده است یا خیر، شرکت را با همکاری مدیران آن اداره کند. در ماههای بعد از انتصاب سرپرست، مدیران نوظهور کوشیدند دیون شرکت را بپردازند تا شرکت

مشمول بند ج نشود، اما سرپرست مانع این کار شد. خواننده مدرک مزبور را مورد معارضه قرار نداده است.

۶۸ - در تاریخ ۱۱ شهریورماه ۱۳۵۹ [دوم سپتامبر ۱۹۸۰]، آقای حسن صدر معاون وزارت صنایع و معادن و مدیرعامل سازمان صنایع ملی، آقای نریمان رضایی مهر را به عنوان عضو موقت هیئت مدیره و مدیرعامل نوظهور منصوب کرد. دو نفر دیگر نیز در همان زمان به عنوان اعضای موقت هیئت مدیره تعیین شدند. این انتصابات به موجب قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران صورت گرفت. خواهانها نامه‌هایی تسلیم کرده‌اند که نشان می‌دهد ایرج سپهران و آریس شاهومیان، مدیران نوظهور که منتخب سهامداران شرکت بودند، به اقدامات خود برای بازپرداخت دیون نوظهور ادامه دادند. ظاهراً آقای مهر مانع این اقدامات شد. برای مثال، وی در نامه مورخ اول آبانماه ۱۳۵۹ [۲۳ اکتبر ۱۹۸۰] به آقایان سپهران و شاهومیان اطلاع داد که:

۱ - باستناد دستور صریح شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران، تعهدات مالی شرکتهای ملی شده تا پایان حسابرسی کامل در این شرکتها و برآورد دارائیهای آنان وسیله سازمان صنایع ملی ایران قابل پرداخت نیست.

=====

۴ - با توجه به مفاد فوق دستور "سهامداران" قبلی این شرکت مبنی بر انتقال وجوه نقدی بابت بدهی آن اساساً قابل استماع نبوده و هیئت مدیره چنین شیوه را مردود می‌شناسد، مگر اینکه محکمه یا محاکم ذیصلاح مبادرت به صدور حکم در باب درخواست نمایند.

۶۹ - مدیران و سهامداران نوظهور طی نامه مورخ ششم آذرماه ۱۳۵۹ [۲۷ نوامبر ۱۹۸۰] به کمیسیون وزارت صنایع و معادن مجلس شورای اسلامی نسبت به اقدامات سرپرست و هیئت مدیره منصوب دولت اعتراض کردند. در نامه مزبور به تفصیل تشریح شده است که چگونه نوظهور برای بازپرداخت دیون خود با موانعی مواجه شده

۷۶ - ادله موجود در سوابق پرونده حاضر حاکی است که اولین مورد مداخله در حقوق مالکانه خواهانها با تعیین سرپرست برای نوظهور در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ [۱۳ مه ۱۹۸۰] به عمل آمد. ممانعت سرپرست از بازپرداخت دیون شرکت را به تنهایی و جدا از سایر عوامل نمی‌توان در حد محرومیت از اموال دانست. اما قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران اقدامات سرپرست را بسیار خطرناک تر کرد. اقدامات مأموران دولت ایران که طبق آن قانون بهانه‌ای به دست دولت داد که هیئت مدیره و مدیرعامل جدیدی تعیین کند، عملاً "صاحبان نوظهور را از حق اداره شرکت محروم کرد. مداخله در حقوق مالکیت خواهانها ادامه یافت و در واقع بعد از انتصابات مورخ ۱۱ شهریورماه ۱۳۵۹ [دوم سپتامبر ۱۹۸۰] شدت یافت، بدین لحاظ که مدیران منتخب صاحبان نوظهور در اکتبر ۱۹۸۰ دوباره کوشیدند بدهیهای نوظهور را پردازند، اما آقای مهر مدیرعامل منصوب دولت مانع این کار شد و خود مدیران نیز متعاقباً از شرکت کنار گذاشته شدند و خوانده از آن زمان تاکنون کنترل خود را بر نوظهور حفظ کرده است.

۷۷ - دیوان از ادله مزبور نتیجه می‌گیرد که دولت ایران در واقع خواهانها را از حقوق مالکانه‌شان در نوظهور محروم کرده است. هنگامی که نصب مدیران موقت منجر به کنترل دائمی شرکت و محرومیت از اموال می‌گردد، تاریخ انتصاب در واقع تاریخ سلب مالکیت است. بنگرید به: ص ۴۴ قرار اعدادی شماره ۳-۱۲۹-۵۵ در پرونده سدکوه، اینک و شرکت ملی نفت ایران و دیگران، مذکور در بالا، Iran-U.S. C.T.R. at 278. 9. اقدامات سرپرست [منصوب برای نوظهور] ایجاب می‌کند که تاریخ انتصاب وی، یعنی ۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ [۱۳ مه ۱۹۸۰] به عنوان تاریخ سلب مالکیت فرض شود. لیکن خواهانها استدلال کرده‌اند که انتصاب آقای مهر و دو عضو دیگر هیئت مدیره که متعاقباً در تاریخ ۱۱ شهریورماه ۱۳۵۹ [دوم سپتامبر ۱۹۸۰] صورت گرفت، سرآغاز تحمیل کنترل دولت بود. دیوان این استدلال را می‌پذیرد و نتیجه می‌گیرد که خوانده

شمرده شده در گزارش ارنست اند وینی را بررسی می‌کرد، اما در عین حال نباید در مورد آثار انقلاب مبالغه یا بحث راجع به آن را به کلی گویی منحصر نمود. نمی‌توان فرض کرد که خریداران بالقوه، بین سرمایه‌گذارها و پروژه‌هایی که در اثر انقلاب تضعیف یا با شکست مواجه شدند و آنهایی که منطقا^۱ انتظار می‌رفت بعد از فرونشستن آشفته‌گی‌های خود انقلاب بهبود وضعیت یابند، تمایز قابل نمی‌شدند. برای مثال، در پرونده سی.بی.اس، اینکوریوریتد و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۲-۱۹۷-۴۸۶ مورخ هفتم تیرماه ۱۳۶۹ [۲۸ ژوئن ۱۹۹۰]، (چاپ شده در 131 Iran-U.S. C.T.R. 25) خواهان در شرکت مختلطی مشارک داشت که یکی از اهداف آن عرضه موسیقی پاپ (عامیانه) غربی در ایران بود. اما نحوه برخورد عامه نسبت به آنگونه موسیقی در ایران بعد از انقلاب موجب تقلیل ارزش آن شرکت مختلط شد. همان ماعخذ، بند ۵۲، 25 Iran-U.S. C.T.R. at 148-49. برعکس، نوظهور فرآورده‌های کاغذی تولید می‌کرد که بعد از انقلاب نیز برای آن بازار وجود داشت. درواقع، چنانکه خواهانها متذکر شده‌اند، این دیوان در پرونده شماره ۵۷ به ادله‌ای برخورد کرد که حاکی از ادامه فروش دستمال کاغذی نوظهور بعد از انقلاب بود. بنگرید به: ص ۵ حکم کیمبرلی کلارک، مذکور در فوق، 2 Iran-U.S. C.T.R. at 336. از طرف دیگر، همه می‌دانند که در اثر انقلاب، روابط ایران با کشورهای همسایه و شرکای تجاری خارجی آن تا حدود زیادی دگرگون شد. جیمز سقیع در جلسه استماع شهادت داد که کیمبرلی کلارک در سال ۱۹۷۵ قصد داشت از کارخانه نوظهور به عنوان مرکزی برای پوشش کل بازار موجود در خاورمیانه برای مواد خام ساخت نوظهور استفاده کند. به نظر دیوان، محل تردید است که سرمایه‌گذار بالقوه در سال ۱۹۸۰ چنین نقشی را در منطقه برای نوظهور واقع‌بینانه می‌دانست. دیوان قبل از اعلام نظرات پایانی خود راجع به آثار تورم و انقلاب بر ارزش نوظهور، ادله موجود در پرونده را که ارتباط مستقیم‌تری با شرکت و فعالیت تجاری آن دارد بررسی خواهد کرد.